

## خطر تبدیل گفتگوی تمدنها به گفتگوی دولتها!

سخن نشریه اؤیرنجی

شاید بتوان شعار گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی را مهمترین نوید به بشریت در آغاز هزاره سوم میلادی دانست. مردم جهان پس از یک سده پرتنش، خونین و پر از جنگ، شعار گفتگوی تمدنها را همچون نوشداروی سهراب دید که شاید این بار به موقع رسیده است! آری! دو جنگ خانمانسوز جهانی اول و دوم، بلوک‌بندی سیاسی - اقتصادی جهان به شرق و غرب، نسل‌کشیهای دهشتناکی همچون قتل و عام مردم بی‌گناه فلسطین، بوسنی، کنگو و قره‌باغ ...، افزایش روزافزون فاصله بین شمال - جنوب و ...، همه و همه خاطرات قرن پرتلاطم بیستم را در ذهن بشریت تداعی می‌کند. البته قرن بیستم با تمام بدیها و زشتی‌ها، آغاز یک تحول بسیار گسترده را در جهان و روابط بین بشریت به همراه داشت. رشد روزافزون صنعت، ارتباطات فرهنگی، هنری و اقتصادی، تأسیس سازمان ملل، از بین رفتن صوری!! استعمار، تصویب بیانیه حقوق بشر، افزایش دموکراسی و برچیده شدن بساط حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی در جهان (البته این مبارزه همچنان ادامه دارد) و ...، از مهمترین دستاوردهای بشریت در قرن بیستم بود. با رشد روزافزون ارتباطات و ورود گسترده محصولات متعدد فرهنگی و هنری به بازار به عنوان یکی از نتایج جهانی شدن و پیشرفت بشریت، زنگ خطر دیگری به صدا درآمد. این بار نه جان و مال بشریت، بلکه افکار، اندیشه‌ها و فرهنگ‌های انسانها بودند که مورد هجمه قرار گرفتند. برای آغاز این تهاجم گسترده، دیگر نیازی به لشکرکشی نبود. زیرا در بین افکار عمومی ملتها، استثمار و استعمار تنها در اشغال کشورها، غارت و چپاول آنها معنی می‌یافت. استعماری که بیشتر براساس تهاجم فرهنگی استوار بود، از طرف صاحب‌نظران جهانی به عنوان «استعمار نوین» شناخته می‌شود.

آری، بشریتی که با قرن‌ها مبارزه طاقت‌فرسا می‌رفت بساط استبداد و استعمار را برچیند، شاهد ظهور استعمار نوینی بود که متأسفانه همگان آنرا براحتی تحت عنوان پیشرفت و مدرنیته قبول داشتند. آشکار شدن تبعات بسیار مخرب این استعمار نوین، اعتراضات گسترده‌ای را در بین روشنفکران و ... به همراه داشت. از این رو بشریت خسته از جنگ، تضاد و تقابل می‌رفت که شاهد آغاز یک جنگ فرهنگی باشد. آثار مخرب این جنگ، نه در تخریب خانه‌ها و کشورها، بلکه در روان و افکار مردم تأثیر زیادی می‌گذارد. این جنگ فرهنگی! که بسیاری به غلط آنرا جنگ بین «مدرنیته و سنت»

می‌دانند، هنوز هم ادامه دارد. در چنین فضایی، مطرح شدن طرح گفتگوی تمدنها و فرهنگها از سوی آقای خاتمی، توجه افکار بیدار جهانی را بخود جلب کرد که شاید بتوان از گرفتار شدن جهان و بشریت در چنگ یک جنگ روانی فرسایشی! جلوگیری کرد. بدنبال استقبال گسترده ملتها و روشنفکران از طرح گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی، سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدنها اعلام شد.

یکی از خطرات عمده‌ای که می‌رود طرح گفتگوی تمدنها را به یک طرح عمدتاً شعاری تبدیل کند، تبدیل این گفتگو به گفتگوی دولتهاست. خطری که آقای خاتمی نیز آنرا حس کرده و آنرا مذموم خواندند. اگر طرح گفتگوی تمدنها به جای مطرح شدن در بین تمدنها، فرهنگها و ملت‌های مختلف در چنگ گفتگوی دولتها بیفتد، بزودی به یک طرح شعاری و توخالی تبدیل خواهد شد.

متأسفانه در داخل کشور ما نیز به گفتگوی تمدنها از بعد حکومتی و دولتی نگرسته می‌شود. اگر کشور عزیزمان را با داشتن ملیتها، قومیتها، فرهنگها و زبانهای مختلف به عنوان مقیاس کوچکی از جهان فرض کنیم، ضرورت آغاز یک گفتگو و تفاهم جدی بین این فرهنگها بیش از پیش احساس می‌گردد. البته به شرطی که هیچ یک از ملیتها، قومیتها و فرهنگها را در حیطه حاکمیت محدود نکند. حدود هشتاد سال تفکر برتری زبان و فرهنگ پارسی، ذهنیت چندان مساعدی را برای آغاز این گفتگو در کشورمان فراهم نیاورده است. از یک طرف، طرفداران فرهنگ حاکم هیچگونه حقی را برای فرهنگهای محکوم و سرکوب شده!! قائل نیستند.

از طرف دیگر، طرفداران فرهنگ ملیتها و قومیتهای محکوم، با بی‌اعتمادی بسیار به فرهنگ حاکم نگاه می‌کنند. البته حمایت گسترده دولت و حکومت از فرهنگ و زبان فارسی، بر این بی‌اعتمادی می‌افزاید.

از این رو، ضروری است قبل از همه جا، طرح گفتگوی تمدنها را در کشور خود به اجرا درآوریم. بی‌شک در آن صورت خواهیم توانست افکار عمومی کشورمان و جهان را قانع کنیم. در غیراینصورت در بین مردم، این طرح چون شعاری بیش نخواهد بود که بین دولتها مطرح شده است.